

## یاد جانباختگان قتل عام سال ۱۳۶۷ گرامی باد!

**متنی که پیش رو دارید، سخنرانی ارائه شده در کارزار دهمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ است. که مجدداً آن را چاپ می کنیم.**

ده سال پیش در زندان های جمهوری اسلامی هزاران تن از فرزندان مردم به قتلگاه برده شدند. امروز ما در اینجا گرد آمده ایم تا مقاومت جانباختگان تابستان خونین ۶۷ را گرامی بداریم. اما مهمتر از این، پیمان ببندیم که این جنایت بزرگ را فراموش نخواهیم کرد و عاملین آنرا نخواهیم بخشید. جانباختگان زندانی سیاسی چه کسانی بودند؟ کسانی که از بیدادگری های این جهان نفرت داشتند و خشم و نفرت خود را به عملی جدی برای تغییر این جهان تبدیل کرده بودند. آنها دولت جمهوری اسلامی را مرکز و شالوده رنجهای جامعه ما می دانستند. پس مبارزه را علیه آن متمرکز کردند.

در میان این جانباختگان کمونیست ها و انقلابیونی بودند که دیر زمانی بود مبارزه علیه ستم و استثمار را آغاز کرده بودند. آنها علیه خاندان اشرار پهلوی مبارزه کرده بودند و از مبارزات خلق های جهان علیه استعمار و امپریالیسم تاثیر و آگاهی گرفته بودند. آموزگاران چون صمد بهرنگی را داشتند که خدمت به خلق را چون ارزشی گرانبها در روح و ذهنشان حک کرده بود. همزمانی چون سعید سلطانپور را داشتند که با نفوذ کلامش به آنها هشدار داده بود که منافع «هاجر و قاسم» را با هیچ چیز تاخت نزنند.

بخش بزرگی از جانباختگان را جوانان تشکیل میدادند. آنان نسل انقلاب ۵۷ بودند. نسلی که برای واژگون کردن بساط جزیره ثبات و آرامش آمریکا به میدان آمد. جوانانی که مصمم بودند تا مسیر جامعه را تغییر دهند. تا طرحی نو در افکنند. آنها راه مبارزه را انتخاب کردند نه بخاطر آنکه تب داغ انقلاب آنان را گرفته بود. بلکه به این خاطر که روح جوان و ذهن پاکشان ظلم و حاکمیت قانون جنگل را قبول نمی کرد. قبول نمیکرد که تفاوت ملی و جنسی مایه امتیاز یک عده بر عده ای دیگر باشد. قبول نمیکرد که اقلیتی از فرط داشتن در حال ترکیدن باشد در حالیکه اکثریتی در فقر و عقب ماندگی و خرافه بسر میبرند.

پیام حماسه مقاومت آنان به نسل امروز که در زیر لاشه جمهوری اسلامی به خفقان درآمده این بود: شورش علیه هر آنچه که کهنه است بر حق است.

دختران جوان بسیاری در میان جانباختگان بودند. سرشار از زندگی، شور و استعداد و بی صبری برای مخالفت با هر چه که بوی کهنگی می دهد. زندان و شکنجه برای آن بود که رویاهای این زنان جوان در هم شکسته شود. با داغ و درفش به آنان تفهیم شود که نه تنها نمی توانند سکان جامعه را در دست گیرند و در جهتی کاملاً متفاوت آنرا برانند بلکه زن برده مرد است، جایش در خانه است، صدایش را نباید کسی بشنود چه برسد فریادش را. مویش را نباید کسی ببیند چه برسد مشت های گره کرده اش را.

در عوض جواب آنان این بود که هر آلترناتیوی کمتر از نابودی رژیم و نظام جمهوری اسلامی به پیشیزی هم نمی ارزد. پیام آنها وقتی مرگ را به زانو زدن در مقابل جلاخان جمهوری اسلامی ترجیح دادند این بود که بر خاکستر اینان باید جامعه ای ساخته شود عاری از هر گونه ستم و استثمار.

آنچه به این جانباختگان توان ایستادگی می داد، قدرت آرمان آنها، جذبه قدرتمند یک جامعه نوین، و در مقابل خشم و انزجار از جامعه کهنه و ارتجاعی بود.

زمانی که باید میان این آرزوها و اهداف عادلانه و یا زندگی فردی و حفظ خود انتخاب میکردند، آنان جانب درست را گرفتند و این حقیقتی است که باید آنرا گرامی داشت.

انتخابی که برای آنان که در خارج زندان هم بودند مطرح شد هر چند شکنجه ای در کار نبود. اما همان گرایشات

هویدا شد: وسط راه ایستادن و به همه ایده آرزوها و آمال پشت کردن یا آبدیده تر و با تجربه تر از گذشته آنها را دنبال کردن.

برگزاری یادمان جانباختگان زندانی باید فرصتی باشد تا ماهیت این رژیم جنایتکار را بیشتر و بیشتر افشا کنیم و نیروهایمان را در مبارزه برای سرنگونی آن قویتر و متحدتر سازیم. این موضوع باید در مبارزات کنونی مردم ما حضوری دائمی داشته باشد. فراموش نکردن مسئله زندانی سیاسی یعنی فراموش نکردن خصلت و ماهیت مناسبات میان حاکم و محکوم، زندان فشرده تضاد و تقابل بزرگتری است که حکومت های مرتجع با مردم خود دارند. جمهوری اسلامی تنها برای از میان برداشتن مخالفین سرسخت خود دست به قتل عام زندانیان سیاسی نزد. برای سرکوب اکثریت مردم و شکستن روحیه آنان این کشتار را کرد. برای همین ندامت ها و ضعف ها را بر بوق و کرنا میدمید و از درز کردن اخبار مقاومت زندانیان به بیرون هراسی مرگبار داشت.

هر جنبش و نهاد مردمی و دمکراتیک باید جنایات رژیم را در حق زندانیان سیاسی و عقیدتی افشا کند. و برای رهایی زندانیان سیاسی از قید اسارت مبارزه کند. و جنبش زنان بمثابه بخشی از جنبش سیاسی و اعتراضی مردم ما، از این امر مستثنی نیست. به ویژه آنکه جمهوری اسلامی زن ستیزی خود را در رابطه با زنان زندانی سیاسی به جنایتکارانه ترین وجهی به نمایش گذارده است.

زنان زندانی سیاسی نمادهای برجسته ای از طغیان علیه آتورپته های سنتی بودند. جمهوری اسلامی در وجود اینان بزرگترین طغیان گران ضد فرهنگ و مناسبات مرد سالاری و پدرسالاری، فرهنگ بندگی و ارزشهای قرون وسطائی و خرافه را میدید. قتل عام زنان زندانی سیاسی و اذیت و آزار مخصوصی که بخاطر زن بودن به آنان روا می شد و می شود بخشی از سرکوب عمومی زنان و تحکیم موقعیت بردگی و نیمه بردگی آنان تحت حکومت جمهوری اسلامی است. زنانی که می خواهند علیه ستم بر زن مبارزه کنند باید از مقاومت این زنان مانند میراث گرانبهای حراست کنند و آن را به منبعی برای این مبارزه تبدیل کنند. حماسه مقاومت و پایداری آنان باید به ادبیات مردمی ما راه یابد و به بخشی از آگاهی مردم ما در شهر و روستا، کارخانه و مدرسه، تبدیل شود.

امروزه مبارزات خانواده های زندانیان سیاسی و جانباختگان نقش مهمی را در آگاه کردن مردم نسبت به ماهیت جنایتکار این رژیم و ترغیب آنان به مبارزه بازی می کند. این خانواده ها بخصوص زنان فقط بخاطر اینکه انتقام عزیز از دست رفته خود را بگیرند مبارزه نمی کنند. بسیاری از آنان زنان خانه دار عادی ائی بوده اند. اما تجربه مشخص زندگی شان به آنان کمک کرد تا به ماهیت این رژیم جنایتکار بیشتر پی ببرند و به مقاومت علیه ستم برخیزند. در واقع بسیاری از این مادران توسط فرزندان خود از نو متولد شدند. چرا که مرگ جانکاه فرزندانشان آنان را از چار دیواری خانه بیرون کشیده و به عرصه نبرد علیه جمهوری اسلامی کشانده است. مبارزه خانواده زندانیان سیاسی، یکی دیگر از دستاوردهای مهم پایداری زندانان سیاسی است و تکیه گاه مطمئنی برای مبارزات آتی ما.

امروزه در شرایطی یادمان جانباختگان زندانی را برگزار می کنیم که جمهوری اسلامی ورشکسته، منفرد و منفور است. و از ترس مردم و غلبان آنها پرچم پاره پاره «آشتی ملی» را بلند کرده است. سیاست آشتی ملی مکمل سیاست سرکوب است و همان اهداف را دنبال می کند. یعنی حفظ رژیم جمهوری اسلامی و درهم شکستن مقاومت مردم. خاتمی که قرار است این سیاست را نمایندگی کند مانند آن بازجوی لبخند به لبی است که پس از تمام شدن کار شکنجه گر وارد اتاق میشود و خود را ناجی و دلسوز زندانی قلمداد می کند و از او می خواهد که دست از مقاومت بکشد.

مدافعین این سیاست می گویند یکبار «نه» خونین گفتید. کودکی کردید. اینبار «آری» بگوئید. می گویند بیائید گذشته را به گذشتگان بگذارید و فراموش کنید. «اشکها را پاک کنید» و آشتی کنید! گوئی ما قهر کرده بودیم که حالا باید آشتی کنیم.

این رژیم از همان روزهای اول موجودیت خود نشان داد که هویتش با سرکوب دائمی مردم تعریف می شود. زمانی که اعلام کرد زنان باید علامت بردگی بر سر کنند، دهقانان ترکمن صحرا را بخاطر پس گرفتن زمین هایشان که ژنرال های شاه دزدیده بودند به خون کشید، زمانی که توپ و تفنگ ها را برای سرکوب خلق انقلابی کرد بکار گرفت، زمانی که تشکلات مستقل کارگران را در هم کوبید، موقعی که یورش وحشیانه اش را به نویسندگان و شعرا و هنرمندان مبارز و آزادیخواه به پیش می برد، با مردم ما قهر نکرده بود. بلکه به آنان اعلان جنگ داد. هر دو طرف این جنگ اعلام

کردند که مناسبات میان حاکم و محکوم کاملا آشتی ناپذیر است. فاجعه تابستان خونین ۶۷ فقط یکبار دیگر عمق این آشتی ناپذیری را نمایش داد.

سیاست «آشتی ملی» پایه اجتماعی خود را دارد. داراها و کسانی که بوی کباب به دماغشان خورده و احساس می کنند در این میان چیزی به آنان خواهد رسید. کسانی که فهمیده اند خشم و نارضایتی توده های جان به لب رسیده کلیت این سیستم ارتجاعی را بخطر انداخته است. در جامعه دو قطبی ما این سیاست، منافع قطب اقلیت جامعه که در ثروت و مکنت غوطه میخورند را منعکس می کند. اما اکثریت که در فقر و بدبختی بسر می برند و کارد به استخوان شان رسیده چه می شوند؟ جانب سیاست آشتی ملی را گرفتن همان و در مقابل اکثریت مردم محروم ایستادن همان. جنبش زنان بدون مرزبندی قاطع با سیاست آشتی ملی نمی تواند در مسیر رهائی زنان گام بردارد. چرا که این سیاست با وجود آنکه ظاهر تخفیف آلام زنان را به خود گرفته، در واقع تثبیت موقعیت بردگی و نیمه بردگی زنان است. علاوه بر این جنبش زنان بمثابه یک جنبش سیاسی و معترض در مسیر رهائی کل جامعه نیز باید نقش مهمی در افشای سیاست آشتی ملی یا در واقع سیاست خیانت به مردم بازی کند.

جهان کنونی جهان انتخاب هاست چون این جهان بشدت به دو قطب تقسیم شده است. در کدامین سو ایستاده ای سوال روز است. همانطور که دهسال پیش جلاخان اوین و گوهر دشت و سایر زندان ها جواب این سوال را از قهرمانان ما می خواستند. آنان جواب خود را دادند. جواب ما چیست؟

نزدیک به بیست سال است که این رژیم به جان و روح و دسترنج مردم ما دست درازی کرده است. اما با وجود این هرگز نتوانسته به ثبات دلخواهش برسد. مبارزه زندانیان سیاسی و مقاومت آنان یکی از مهمترین عوامل منفور شدن جمهوری اسلامی بوده است. دو دهه مقاومت مردم ما، و در راس آن حماسه های مقاومت زندانیان سیاسی نشان داد که مردم ما می توانند نیروی قدرتمندی را برای مصاف طلبیدن حکام جنایت کار اسلامی به میدان آورند.

بزرگداشت جانباختگان زندانی سیاسی یعنی بزرگداشت مقاومت آنان و آمالی که بخاطرش از همه چیز خود گذشتند. امروز ما گرد آمده ایم تا زندگی غرور آفرین آنان را که ذخیره گرانبهائی برای مبارزات امروز ماست گرامی داریم. پیام قدرتمند زندگی و مرگ آنان را فراموش نخواهیم کرد. آنها منافع خود را در مرتبه اول قرار ندادند، و جان عزیز خود را برای ریشه دارتر کردن مبارزه خلق های ما هدیه کردند. در این انتخاب آنان ذره ای حساب و کتاب نکردند. پیام آنان این بود:

عدالت خواهی و برابری طلبی، گذشتن از منافع فردی، استواری در مقابل سختی ها و سخت کوشی را طلب می کند.

اندوه و رنج بزرگ از میان رفتن آنان بر ما سنگینی می کند. اما این اندوه بزرگ را به خشمی عظیم و تلاشی خستگی ناپذیر تبدیل خواهیم کرد. از دست دادن آنان واقعه ناگواریست. اما زمانی که بوران نهال های ما را از جا می کند وظیفه ما کاشتن نهال های دیگر است. جای آنان باید پر شود و جریان مبارزه علیه جمهوری اسلامی پر خروش تر گردد.

یادشان گرامی و راهشان پر رهرو باد!

\*\*\*\*\*